یادداشت

مروری بر سیاست‌های خصمانه آمریکا

محمد هاشمی‌رفسنجانی
عضو سابق مجمع تشخیص مصلحت نظام

اولین تخاصم در روابط خارجی جمهوری اسلامی ایران با آمریکا شروع شد. امام خمینی (ره) از آغاز نهضت اسلامی در مقابل آمریکا و رژیم صهیونیستی به‌صراحت موضع گرفتند. شعارهای مردم هم‌نیز شعارهای استقلال‌خواهی در قالب نه‌شرقی، نه‌غربی، جمهوری اسلامی و به‌عبارتی شعارهایی در رد وابستگی به ابرقدرت‌ها بود. یادم هست که ساعت ۱۰ و نیم شب، اوایل بهمن‌ماه سال ۵۷، نمایندگان ژیسکاردستن رئیس‌جمهور فرانسه و جیمی کارتر رئیس‌جمهور آمریکا در نوفل‌لوشاتو به دیدار امام خمینی (ره) آمدند. نماینده کارتر با لحن تند و بی‌ادبانه و تهدیدآمیز با امام صحبت کرد. امام پس از شنیدن سخنان او فرمودند: «من هنوز به مردم نگفتم تکلیف آمریکایی‌های مستقر در ایران را معین نمایند، اگر لازم باشد می‌گویم.» درنهایت آمریکا را از دخالت در امور ایران بر حذر داشتند. به‌محض اینکه این دو نفر منزل امام را ترک کردند، امام فرمودند اعلام کنید خمینی روز جمعه به تهران می‌رود و این خبر را ساعت ۱۲ شب، رادیو فرانسه در اخبار خود پخش کرد. آن ایام ایرانیان خارج از کشور و دوستانی که در فرانسه دور و بر امام بودند، شرایط را برای بازگشت امام مناسب نمی‌دانستند و توصیه به توقف بیشتر در فرانسه می‌کردند. بعدها که علت این تصمیم سریع و صریح از امام سوال شد، ایشان در پاسخ فرمودند: «دولت آمریکا که دوست ملت ایران یا من نیست که از خطر برای من نگران باشد، من تشخیص دادم اینها توطئه دارند که اگر من در ایران باشم، مانع انجام آن توطئه خواهم بود. آمریکا از روز نخست پیروزی انقلاب اسلامی روابط خصمانه خود را با جمهوری اسلامی آغاز کرد. ابتدا به شاه پناه داد و با این فکر که نظام جمهوری اسلامی نظام نوپایی است، درصدد تکرار وقایع سال ۱۳۳۲ برآمد. اما موج توفنده انقلاب اسلامی و هوشیاری امام که در صحنه حاضر بودند و تمام توطئه‌ها را می‌دیدند، نقشه‌هایشان را خنثی کرد. اگرچه آمریکا بیکار نمی‌نشست و تنها در خلال یکی، دو سال اول انقلاب حدود ۱۸ طرح کودتا علیه جمهوری اسلامی ایران به راه انداخت که بزرگ‌ترین آنها کودتای نوژه بود. هنوز چند ماهی از انقلاب اسلامی ایران نگذشته بود که سفارت این کشور در ایران به یک مرکز جاسوسی تبدیل شده بود و علیه نظام نوپای اسلامی ایران به‌صراحت توطئه می‌کرد. از این رو عده‌ای از دانشجویان مسلمان پیرو خط امام، سفارت آمریکا را همان لانه جاسوسی آمریکا را تسخیر کردند و حدود ۷۰ نفر از دیپلمات‌های آمریکایی بازداشت شدند. بسیاری از اسناد لانه جاسوسی شناسایی شد و درحقیقت اقدام بسیار خنثی‌کننده‌ای برای توطئه آمریکا محسوب می‌شد. بعد از آن آمریکا و کشورهای اروپایی مانند فرانسه و آلمان با تجهیزات پیشرفته نظامی، سلاح میکروبی و شیمیایی و اطلاعات جاسوسی، عراق را در حمله به ایران درآمدند تا صدام برای آمریکا جای خالی رژیم پهلوی را در منطقه پرکند. حتی صدام نیز در برکردن این خلا چنان مطمئن بود که در برابر خواست خبرنگاران برای مصاحبه مدعی شد که یک هفته بعد در تهران مصاحبه خواهد کرد! اگرچه خیلی زود خامی این خیال عیان شد. به‌طور کلی به‌نظر نگارنده سه موضوع اینجا مهم است که آمریکا با جمهوری اسلامی است:

آمریکا معتقد به لیبرالیسم و مروج لیبرال دموکراسی در جهان است. بسیاری از ارزش‌های اجتماعی-فرهنگی که در مکتب تشیع وجود دارد در لیبرالیسم وجود ندارد و لیبرالیسم فاقد این ارزش‌هاست. لیبرالیسم حتی در خیلی از موارد ابتدال گراست و در مقابل اسلام ناب محمدی و تشیع قرار دارد. آنها با همین ایدئولوژی ناقص به مقابله با ما می‌پردازند. آمریکا تکلیف خود را با دین روشن کرده است و در بهترین حالت دین را یک رابطه معنوی فردی میان هر انسان با خدای خود می‌داند که نمی‌تواند تشکیل حکومت دهد. نویسندگان عربی نیز کتاب‌های زیادی در راستای جدایی دین از سیاست نوشتند. لیبرالیسم برای تقویت این ایدئولوژی خود بحث حقوق بشر را علیه جمهوری اسلامی ایران مطرح کرد و اعدام‌های خوارج و حادث و جنایات در زندان گوانتانامو را سرپوش نهاد. آنها حتی حجاب خانم‌ها در ایران را بهانه‌ای برای محدودیت و عدم تساوی حقوق زن و مرد در ایران معرفی کردند، حال آنکه در غرب در بسیاری از حقوق اولیه اجتماعی و حتی سیاسی برابری وجود ندارد.

از سویی دیگر آمریکایی‌ها مسیحی و عموما پروتستان مذهب هستند. آنها از اسلام و اسلام‌ناب با مسیحیت و یهود می‌بینند. درحالی که از دنیای الهی همه در طول هم هستند و در اسلام اساسا تقابل دینی وجود ندارد. در همین راستا شاهد بودیم که ساموئل هانتینگتون نیز در سال ۱۹۹۳ به‌صراحت از جنگ تمدن‌ها سخن گفت!

فارغ از چالش‌های ایدئولوژیک و مذهبی-به‌عبارتی از همه مهم‌تر-سیاست و راهبرد آمریکا به گونه‌ای طراحی شده است که تقابل با جمهوری اسلامی ایران قرار دارد. ایالات متحده آمریکا در حوزه سیاسی متعهد به تامین امنیت رژیم صهیونیستی است. از این رو سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا حول محور امنیت رژیم صهیونیستی رقم خورده و می‌خورد. به همین دلیل در پوشش حفظ خاورمیانه کشورهای عربی را به سازش و بی‌تفاوتی در برابر جنایات رژیم صهیونیستی دعوت می‌کند. در نتیجه چالش سوم ایران و آمریکا از قرارداد کمپ دیوید شروع شد. انور سادات، امضاکننده قرارداد کمپ دیوید بود و بعد از ترور او، مبارک این طرح را دنبال کرد. باید توجه داشت که در این بحث در سیاست داخلی آمریکا میان حزب دموکرات و جمهوری‌خواه اختلافی وجود نداشت. از این رو در آمریکا ابتدا کارتر مجری آن بود و بعد از او ریگان و بوش پدر و پسر و اوباما آن را ادامه دادند و اینک ترامپ نیز سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا را بدون تغییر دنبال می‌کند.

و اما به‌رغم توطئه‌های ۴۰ ساله آمریکا علیه انقلاب اسلامی و اسلام ناب محمدی، نظریه‌پردازانی چون ساموئل هانتینگتون که در جنگ تمدن‌ها، کار تمدن اسلامی را پایان یافته تلقی می‌کرد، اکنون می‌گوید: «درکتابم به نام برخورد تمدن‌ها گفته بودم، بی‌گمان قضیه اسلام یکسره خواهد شد و کار این تمدن به پایان خواهد رسید. اما اکنون پس از مشاهدات و ملموسات دریافتم که نظریه پیشین من درمورد اسلام و تمدن اسلامی که آن را پایان یافته می‌دانستم، اشتباه بوده است. من اکنون باور دارم که تمدن اسلامی، تمدنی ماندگار و پایدار.» الیس الصبح بقریب...

فواد ایزدی، عضو هیات علمی دانشگاه تهران در گفت‌وگو با «فرهیختگان»:

باز کردن راه مذاکره باعث تشدید فشار آمریکا می‌شود

حانیه موحدین
روزنامه‌نگار

طی سال‌های اخیر به‌خصوص در برنگاه‌های انتخاباتی، عده‌ای سعی در دوقطبی‌کردن فضای کشور و جامعه داشتند. دوقطبی دلواپسان و مدافعان مذاکره با آمریکا که به برجامیان و غیربرجامیان نیز تعبیر شده‌اند، عباراتی پرتکرار طی سال‌های اخیر بود تا آنجا که آب خوردن مردم نیز به مذاکره با آمریکا و به بیانی بستن یا کدخدا گره خورد. در گفت‌وگو با فواد ایزدی، عضو هیات‌علمی دانشکده مطالعات جهان دانشگاه تهران، شبهات مطرح‌شده درخصوص مذاکره و ارتباط با ایالات متحده را مطرح کردیم. این کارشناس مسائل آمریکا برخلاف آنچه برخی تندروان و سینه‌چاکان غرب با چشم‌بسته همواره تبلیغ می‌کنند، به‌صراحت تاکید دارد مذاکره همواره اَرَی ولی به‌شرط آنکه منافع ملی را تامین کند. از سوی دیگر با گزاره‌های تاریخی متقن اثبات می‌کند که نه‌تنها مذاکره برای ایران تابو نبوده بلکه بارها در این مسیر گام برداشته است؛ مسیری که در دولت‌های مختلف از هاشمی‌رفسنجانی و اصلاحات تا احمدی‌نژاد و امروز هم در دولت روحانی پیش رفت ولی نتیجه واحدی جز تحریم برای جمهوری اسلامی نداشت. ناگفته پیداست که نمی‌شود درخصوص رابطه ۴۰ ساله ایران و آمریکا گب و گفتی مفصل داشت و از برجام و وضعیت چه باید کرد اعروزش نپرسید. آنچه در ادامه می‌آید مشروح گفت‌وگوی «فرهیختگان» با فواد ایزدی، استاد روابط بین‌الملل دانشگاه تهران است.

اگر موافق هستید بحث را از مذاکره با آمریکا آغاز کنیم. مذاکره با آمریکا، آری یا خیر؟

مذاکره همیشه بله، منتها یک شرط دارد و شرط این است که به‌نفع کشور باشد. مشکلی که با آمریکا داریم این است که غالب نخبگان سیاست خارجی آمریکا، زمانی که ایران پیشنهاد مذاکره می‌دهد با نسبت به مذاکره مبهم صحبت می‌کنند و به این تحلیل می‌رسند که ایران به مذاکره علاقه‌مند است چون تحت فشار بوده و این قدم اول است، یعنی منطق اول آنها این است که اگر ایران علاقه‌مند به مذاکره است به این دلیل است که تحت فشار است. از این رو در قدم دوم نتیجه می‌گیرند فشار جواب می‌دهد که ایران به مذاکره علاقه‌مند شده و بعد قدم سوم شان این است که سیاست فشار حداکثری که در حال حاضر وجود دارد، سیاست صحیحی است. اگر هم نتایج مطلوب و موردنظر آنها از فشار حداکثری حاصل نشده حتما با فشار کم بوده یا به اندازه کافی نبوده است؛ پس زمانی که ایران صحبت از مذاکره می‌کند انتهای آن منطق این است که آن فشار افزایش پیدا کند. پس باید چه کنیم؟ طبیعی است نباید صحبت از مذاکره کنیم. چرا؟ چون نمی‌خواهیم فشار افزایش یابد. ما می‌خواهیم فشار کاهش یابد و برداشته شود. چه زمانی طرف آمریکایی به این نتیجه می‌رسد که فشار علیه جمهوری اسلامی جواب نداده است؟ زمانی که متوجه شود این سیاست جواب نداده و سیاست را تغییر دهد. این را پیش از این برنامه هسته‌ای تجربه کردیم. زمانی که آمریکایی‌ها می‌گفتند باید غنی‌سازی را به صفر برسانید تا با شما مذاکره کنیم. آنها از زمان چندده شدن تحریم‌ها و گفت با ما صحبت نمی‌کنید ما سانتریفیوژ بیشتری می‌سازیم. تعداد سانتریفیوژهای ایران به ۱۹ هزار سانتریفیوژ رسید. آمریکایی‌ها متوجه شدند صحبت نکردن با ایران این تجربه را داشت که توانمندی هسته‌ای ایران بیشتر شده است و بعد گفتند صحبت می‌کنیم و سیاست‌شان را تغییر دادند. اوباما گفت صحبت کنیم و شما غنی‌سازی داشته باشید منتها قبل فلان شرایط باشد. پس تجربه تاریخی ما و تحلیلی که در رابطه با ایران و آمریکا داریم، نشان داده متاسفانه زمانی که بحث مذاکره با آمریکا در کشور داغ می‌شود، جریان‌ها و افرادی این مساله را تکرار می‌کنند، این به منافع ملی کشور نه‌تنها کمک نکرده بلکه صدمه هم زده است. زمانی که خیلی برای مذاکره با آمریکا غش نکردیم بیشتر به اهداف و منافع خود دست یافتیم. درنهایت اگر به‌دنبال منافع ملی هستیم باید به این تاریخ توجه کنیم. اگر عده‌ای به‌دنبال رقابت‌های سیاسی داخلی و رای جمع کردن در انتخابات بعدی هستند یا ریاست‌جمهوری هستند، از این رو با ادبیاتی مانند اینکه ما می‌خواهیم با دنیا تعامل داشته باشیم و آدم‌های خوبی هستیم و افراد دیگری را به تندروی متهم کنند تا بخشی از جامعه را به سمت صندوق‌های رای به‌نفع خود را بسازند، مضحک است به رای آوری متقطعی آنها کمک کند ولی در درازمدت منافع ملی تعریف نمی‌شود.

پس می‌توان از صحبت شما این برداشت را داشت که برخلاف آنهایی که می‌خواهند دوقطبی‌سازی کنند، مذاکره با آمریکا برای جمهوری اسلامی نباید است؟

بله. هیچ‌وقت به آن معنا هم نبوده است. در طول این ۴۰ سال که از انقلاب اسلامی گذشته است، هر زمانی فرصتی وجود داشته ایران از آن فرصت استفاده کرده است و این هم زمان حضرت امام‌خمینی (ره)، هم زمان رهبری صادق بوده است.

مثل چه زمانی؟

مثلا زمانی که هاشمی، رئیس‌جمهور کشور بود. آقای هاشمی یک ذهنیتی داشت که چه کسی رابطه خوب را با آمریکا بهتر کنیم و به‌عبارتی کاهش تنش داشته باشیم. او گفت ما چه داریم که به درد آمریکا می‌خورد؟ این را بدهیم و بعد مشکلات حل می‌شود؛ ما آب نداریم، آلودگی هوا هم هست و چیز بد دردبخور ما نفت و گاز است. مرحوم هاشمی یک ذهن بازاری هم شاید داشت. گفت از شرکت‌های نفتی آمریکایی دعوت می‌کنیم در ایران حضور داشته باشند و خیلی دنبال قراردادهای سخت هم نیستیم. قراردادها به‌نوعی طراحی شدند که آمریکایی‌ها علاقه‌مند شوند و سود خوبی ببرند. به‌عبارتی اینها زنگ گیر کنیم و بعد این شرکت‌ها چون در واشنگتن نفوذ دارند، می‌گویند ایران با ما کار می‌کند و به این دلیل از دولت آمریکا می‌خواهند فشارها را علیه ایران کم کند تا سودی که باید از ایران ببرند. از این رو آقای هاشمی به شرکت‌های آمریکایی اعلام کرد بیایند و حتی مناقصه هم نگذاشت. شرکت‌های آمریکایی به‌شدت استقبال کردند چون برای آنها توافق خوبی بود منتها نیروهای ضدایرانی در آمریکا طراحی آقای هاشمی را متوجه شدند و قانون تحریم‌های ایران که برای سال ۹۶ میلادی بود، نوشته شد. قانونی مشهور به‌نام قانون داماتو. داماتو سناتوری از ایالات نیویورک و جمهوری‌خواه بود که این قانون و تحریم‌ها را علیه ایران نوشت. نسخه اول این قانون اعلام می‌کرد شرکت‌های نفتی آمریکایی نباید با ایران کار کنند. شرکت‌های نفتی آمریکایی که نسخه اول را دیدند، اعتراض کردند. گفتند شما ایران را تحریم نکردید بلکه ما را تحریم کردید چون دست ما از ایران قطع می‌شود، ولی ژاپنی‌ها، چینی‌ها و اروپایی‌ها در ایران هستند و درواقع ما تحریم شدیم. نسخه دوم و نسخه نهایی قانون اعلام می‌کرد هیچ شرکتی حق سرمایه‌گذاری در صنعت نفت ایران را ندارد و اگر سرمایه‌گذاری کند، ارتباط مالی، بانکی و هژار نوع فاجعه برای او اتفاق می‌افتد و در آمریکا نمی‌تواند حضور داشته باشد. نتیجه طراحی آقای هاشمی با اینکه دغدغه و نیت ایشان خیر بود و می‌خواست به کشور کمک کند این بود که تنها رابطه ایران و آمریکا بهتر نشد بلکه صعب‌تر نفت کشور هم‌زیر تحریم رفت. درواقع وضعیت بدتر شد که بهتر نشد. این تجربه ما در زمان آقای هاشمی بود.

زمان آقای خاتمی هم همین ذهنیت وجود داشت که مشکلات را حل کنیم. آبراهام لینکلن شهید خوانده شد، گفت وگوی تمدن‌ها و بحث‌هایی از این قبیل پیگیری شد. فرضی ذیل حمله آمریکایی به افغانستان پیدا شد تا آنجا که جیمز دابینز که اولین سفیر آمریکا بعد از سقوط طالبان است، بارها گفته و نوشته است که اگر کمک ایران در افغانستان نبود آمریکایی‌ها مشکلات زیادی داشتند. ایران کمک کرد، آمریکایی‌ها اکثر سال ۲۰۰۱ به افغانستان حمله کردند، اکتبر، نوامبر و دسامبر ایران کمک کرد و چهارماه گذشت و ژانویه شد. ژانویه بوش پسر به‌جای اینکه از ایران تشکر کند در کنگره آمریکا اعلام کرد ایران جزء شرارت است! معلوم شد کمک کردن به آمریکا نه‌تنها کمکی نمی‌کند بلکه محور شرارت شدن هم باعث و خوار تحریم هم ذیل محور شرارت به تحریم‌های قبلی اضافه شد.

حتی در دوره دوم احمدی‌نژاد هم علاقه‌مند به بحث‌هایی شد که دولت‌های هاشمی و خاتمی داشتند. می‌دید آقای صالحی وزیر امور خارجه احمدی‌نژاد بود و گفت‌وگوهای عمان با آمریکایی‌ها زمان دولت احمدی‌نژاد اتفاق افتاد و او هم حمایت می‌کرد منتها آن‌هم به‌جایی نرسید. آقای روحانی هم که تاریخ معاصر است و او هم علاقه‌مند بود، با همان ذهنیت هاشمی و خاتمی بحث ارتباط و مذاکره با آمریکا را پیگیری کرد و همان نتایج فاجعه‌بار دوره‌های هاشمی و خاتمی گریبان آقای روحانی را هم گرفت.

زمان حیات حضرت امام(ره) هم مصادیقی از بحث‌هایی درخصوص ارتباط با آمریکا پیش آمد؟

بله. بحث‌هایی مانند مک فارلین مذاکرات درخصوص دیپلمات‌های آمریکایی در لبنان. البته بحث مک فارلین پیچیدگی‌هایی دارد، حداقل چیزی که می‌توانیم درمورد بحث مک فارلین بیان کنیم این است که امام(ره) جلوی بازار شدن آن داستان را گرفتند و نمی‌توانست به منافع ملی کشور صدمه بزند. گرفتند. در لبنان و موارد از این قبیل هم آمریکایی‌ها قول‌هایی دادند ولی عمل نکردند. زمانی حضرت امام(ره) هم این تجربه وجود داشته است. زمانی که مقام معظم‌رهبری می‌فرمایند به آمریکایی‌ها اعتماد هستیم، این بی‌اعتمادی براساس تجربه‌ای است که با آمریکایی‌ها داشتیم و براساس متون آکادمیک ارائه نشده است. البته در متون آکادمیک هم همین مباحث آمده است و این نکته وجود دارد که آمریکا کشورهای دنیا را به چند گروه تقسیم می‌کند و ایران فعلا در گروه کشورهای دشمن است. اگر شما در لیست کشورهای دشمن آمریکا باشید از آن لیست خارج نمی‌شوید مگر حکومت شما عوض شود. حتی اگر حکومت هم عوض شود، حکومت بعدی باید به‌نظر آمریکا تمکین کند و الا فشار روی آن وجود دارد، نمونه وضعیت عراق در زمان حال است که حکومت صدام سرنگون شده و حکومت دیگری آمده است که با رای مردم مستقر شده ولی اظهارات روزهای گذشته پمپئو را نسبت به تظاهراتی که به‌نظر می‌رسد بخشی با هدایت سفارت آمریکا اتفاق افتاده، نگاه کنید، می‌بینید آمریکایی‌ها به حکومت بعد از صدام هم خیلی رحم نمی‌کنند و فشارهای متعددی روی این حکومت می‌آورند.

از این رو باید بگویم رابطه ایران و آمریکا درست بشو نیست. تا زمانی که آمریکا، آمریکا است و ایران، ایران است، این اتفاق نخواهد افتاد و بهبود روابط نخواهیم داشت. در آینده‌های دورتر زمانی که افول آمریکا کامل و کشور دیگری بشود، این اتفاق روی خواهد داد. افول آمریکا با حضور ترامپ هم سرعت گرفته است. آمریکا به کشور معمولی تر تبدیل می‌شود و کشوری می‌گیند قدرتی هم دارد. دعوای ما با فرانسه دعوای خاصی نیست. آنها می‌خواهند پژوبفروشند و ما هم می‌خواهیم برجام. همین حالت را به‌تدریج با آمریکا بیاید خواهیم کرد البته قدری نیاز به مقاومت دارد تا آمریکا از تا سطحی که باید، افول کند اما فعلا به آنجا نرسیده است.

افول آمریکا را از چه گزاره‌هایی نتیجه می‌گیرید؟ آن‌هم در حالی که خود ما با اقتصادی آشفته، بیکاری گسترده و کاهش ارزش پول ملی مواجهیم.

باید به کلمه افول دقت کنیم. کلمه‌ای به‌نام افول داریم، کلمه‌ای به‌نام فروپاشی هم داریم که با هم متفاوت است. اتفاقی که در شوروی افتاد فروپاشی بود. الان بحث فروپاشی آمریکا لزوما مطرح نیست. البته ادعهایی داریم که حتی در خود آمریکا بحث فروپاشی را مطرح می‌کنند، ولی آن بحث مورد نظر من نیست. بحث ما افول آمریکاست. بحث افول یعنی آمریکا کجا بود و به کجا رسید. اگر ۵۰ درصد اقتصاد دنیا را بعد از جنگ جهانی دوم داشت و بسیاری از اقتصاد دنیا را آمریکایی‌ها مدیریت می‌کردند چون اقتصاد رقبای سنتی آنها دیل جنگ جهانی دوم نابود شده بود و الان رقبای سنتی سرگشته و رقبای جدیدی هستند چین اضافه شده. ولی در حال حاضر آمریکا حدود ۲۰ درصد اقتصاد دنیا را مدیریت می‌کند. یعنی از ۵۰ به ۲۰ رسیده است. این به‌معنای افول است. از کلمه دیگری نمی‌توانید استفاده کنید. نفوذ اقتصادی آمریکا در دنیا کاهش داشته است. نفوذ سیاسی آمریکا هم کاهش یافته است. وضعیت آمریکا در غرب آسیا را می‌بینید. سیاست آنها در سوریه جواب نداده است. گفته بودند آقای اسد باید برود و بشار اسد سر جای خود در دمشق نشسته است. در عراق و یمن هم جواب نداده است. در ایران پیش‌بینی‌هایی که داشتند جواب نداده است. سیاست آمریکا نسبت به کره‌شمالی و ونزوئلا هم جواب نداده است. در حالی که ونزوئلا حیاط خلوت آمریکاست، آنجا نتوانستند کاری کنند. شما راهبرد امنیت ملی آمریکا را نگاه کنید؛ آنجا یکی از بحث‌ها این است که خیلی از نهادهای بین‌المللی که آمریکا موسس این نهادها بود، ضربه به منافع آمریکا می‌زنند. این متنی است که رئیس‌جمهور آمریکا امضا می‌کند، آخرین باری که منتشر شد انتهای سال ۲۰۱۷ با امضای ترامپ بود، آنجا مطرح می‌کند خیلی از نهادهای بین‌المللی را آمریکایی‌ها تاسیس کردند و این نهادهای بین‌المللی هم ضربه به منافع آمریکا می‌زنند و تا حدی درست است. این نشان‌دهنده کاهش نفوذ سیاسی آمریکا در حوزه بین‌الملل است. در حوزه داخلی هم انسداد سیاسی دارند. همین هفته در مجلس نمایندگان بحث استیضاح ترامپ در ادامه رای آورده است. آدمی همانند ترامپ رئیس‌جمهور آمریکا شده و چه نشانه‌ای بزرگ‌تر از رو به افول بودن آمریکا که آدمی همانند ترامپ رئیس‌جمهور این کشور است. تمدن ما پیش دیدید وده‌ها دولت آمریکا تعطیل شد، هر جایی می‌رفتید در نهادهای دولتی را زنجیر زده بودند. وضعیتی که در حوزه سیاست داخلی آمریکا پیدا می‌کند خیلی از کشورهای دسته‌چندمی دنیا ندارند. یعنی به هر حال سیستمی، رئیس‌جمهور یا مجلسی دارند. ممکن است از نظر اقتصادی ضعیف باشند اما نظم و قانونی دارند. آمریکا هم داشت ولی از بین رفته و به‌هم ریخته است. اینها نشانه‌هایی غیر از افول سیاسی است؟ نمی‌توانند جنگ جدید دنیا را مدیریت کنند. در حوزه فرهنگی و اجتماعی آمار وضعیت زنان، تجاوز، وضعیت بی‌خانمانی، اعتیاد و خودکشی آمریکا واضح است. در تمامی معضلات فرهنگی و اجتماعی آمریکایی‌ها رتبه‌های یک را در دنیا دارند. تعداد زندانی‌ها و وضعیت اقلیت‌ها و مهاجران کامل مشخص است. از این جهت در حوزه اقتصادی، در حوزه سیاسی، در حوزه فرهنگی و اجتماعی، در حوزه نظامی رو به افول هستند. آمریکا هزینه بالای

ادامه در صفحه ۷

ادامه از صفحه ۲

عباس، کاظمی، فطاس، آرم‌فرهیختگان

نظامی دارند ولی نمی‌توانند هزینه بالای نظامی را به دستاورد سیاسی تبدیل کنند. سیاست‌های آنها در هیچ جایی جواب نداده است و نمی‌توانند کشته دهند. به همین دلیل است که ترامپ می‌خواهد از سوریه و کشورهای دیگر خارج شود. نیرو دارد و پول هم میلیاردی خرج می‌کند ولی نمی‌تواند از آن توانمندی استفاده کند. از این جهت آمریکایی‌ها رو به افول هستند. البته این افول کامل قدری زمان نیاز دارد. برآوردی که نیروهای اطلاعاتی آمریکا دارند این است که تا سال ۲۰۳۰ است. روندهای جهانی ۲۰۳۰ را نگاه کنید که برای شورای اطلاعات آمریکا که یکی از ۱۷ نهاد اطلاعاتی آمریکا است. کار این نهاد این است که روندها و وضعیت آینده را ببینند. می‌گوید تا سال ۲۰۳۰ هیچ هژمونی در دنیا نداریم. یعنی اگر آمریکا یک زمانی هژمون بود، دیگر نیست. دنیا چندقطبی می‌شود. این راهم نهادهای اطلاعاتی آمریکا و هم نهادهای دانشگاهی آمریکا و هم نهادهای دانشگاهی جاهای دیگر دنیا می‌گویند. در بحث افول هیچ کارشناسی نمی‌شناسم که معتقد به این نباشد. شما حتی در روزنامه خود فراخوان بدهید و ببینید کارشناسی که به لحاظ علمی برجسته باشد پیدا می‌شود که معتقد باشد آمریکا رو به افول نیست؟! همه می‌گویند عصر غیر از برخی رفقای داخل کشور ما که برخی سوفه عقد ببرید، به آمریکا هم نمی‌توانید بگویید به زور رابطه خود را با ما خوب کنید. او هم باید بخواهد.

برخی عقیده که می‌گویند مشکل را با رژیم صهیونیستی حل کنیم تا دیگر مشکلی برای ما در عرصه سیاست خارجی نباشد. بیایید فرض کنیم که اصلا چنین چیزی برای جمهوری اسلامی ممکن باشد، بر فرض محال البته.

خب اولا حل مشکل با رژیم صهیونیستی هم خیلی راحت نخواهد بود. الان ترکیه را نگاه کنید. رژیم صهیونیستی سال‌هاست در ترکیه سفارت دارد. سال‌هاست روابط تجاری بسیار گسترده‌ای دارند، سال‌هاست توریست‌های رژیم صهیونیستی به ترکیه می‌روند و توریست‌های ترکیه به رژیم صهیونیستی می‌روند و روابط اقتصادی، فرهنگی و سیاسی دارند و به روی خود نمی‌آورند. حتی این دو رابط نظامی با هم دارند. سال‌هاست هواپیماها و جت‌های رژیم صهیونیستی در ترکیه رزمایش برگزار می‌کنند چون منطقه اشغالی فلسطین کوچک است و به‌محض اینکه هواپیما بلند می‌شود از مرز خارج می‌شود.

حب یا وجود همه این شرایط، در عمق چه اتفاقی افتاده است؟ سران رژیم اشغالگر قدس و سران آمریکا چطور با ترکیه برخورد می‌کنند؟ چه کسانی پشت پرده کودتای اخیر در ترکیه بودند؟ آمریکایی‌ها در یکی، دو سال اخیر با ترکیه چه کرده‌اند؟

خب آیا ما می‌توانیم بیشتر از ترکیه با رژیم صهیونیستی و آمریکا همراه باشیم؟ هم سفارت داشته باشیم هم رزمایش نظامی برگزار کنیم و هم روابط اقتصادی و نظامی بالایی داشته باشیم؟ خیر اگر همه این کارها را هم کنیم نتازه شرایط ما مشابه ترکیه امروزی می‌شود. کشوری که از مواضع قبلی قدسیه ولی هنوز تحت فشار است. ایرانی‌ها افراد تندیسی هستند و فکر می‌کنند ما به کسی لبخند بزنیم او هم قاعدتا به ما لبخند خواهد زد. واقعیت امر این است زمانی که ما لبخند می‌زنیم برداشت طرف مقابل این است که این بدبخت و بیچاره شده و باید فشار را افزایش دهیم. آمریکایی‌ها این طور فکر می‌کنند. صهیونیست‌ها هم این‌طور فکر می‌کنند. رابطه با رژیم صهیونیستی هم اصلاح نخواهد شد تا زمانی که صهیونیستی و آمریکا همراه باشیم؟ هم سفارت داشته باشیم هم رزمایش نظامی برگزار کنیم و هم روابط اقتصادی و نظامی بالایی داشته باشیم؟ خیر اگر همه این کارها را هم کنیم نتازه شرایط ما مشابه ترکیه امروزی کشوری که از مواضع قبلی قدسیه ولی هنوز تحت فشار است. ایرانی‌ها افراد تندیسی هستند و فکر می‌کنند ما به کسی لبخند بزنیم او هم قاعدتا به ما لبخند خواهد زد. واقعیت امر این است زمانی که ما لبخند می‌زنیم برداشت طرف مقابل این است که این بدبخت و بیچاره شده و باید فشار را افزایش دهیم. آمریکایی‌ها این طور فکر می‌کنند. صهیونیست‌ها هم این‌طور فکر می‌کنند. رابطه با رژیم صهیونیستی هم اصلاح نخواهد شد تا زمانی که بله، این نکته درست است که هر زمانی رابطه ایران و آمریکا قدری به سمت مثبت شدن حرکت کرده لابی رژیم صهیونیستی و آقای نتانیاهو، موانعی ایجاد کرده‌اند. منتها ممکن است این موضوع اذهان عده‌ای را به این سمت ببرد که مشکل را با رژیم صهیونیستی حل کنیم تا اینها مانع ایجاد نکنند تا مشکل ما با آمریکا هم حل شود. این هم ممکن است منطقی نباشد تا زمانی که داشته باشد. اما خب در این میان نکاتی هم هست.

به طرف گفتند ازدواج کردی؟ گفت فعلا ۵۰ درصد ماجرا حل شده است، من آماده هستم ولی طرف مقابل آماده نیست! حالا ماجرای دولت کنونی با آمریکا هم همان داستان ازدواج است. در این طرف آقای روحانی، آقای ظریف و نزدیکان دولت خیلی آمادگی برای کاهش تنش و بهبود روابط داشتند و برای انعقاد برجام دو وسه هم آماده بودند، ولی آن طرف آمادگی نداشت و ندارد. خب به زور که نیست. همان طور که عروس رانمی‌توانید به زور به پای سوفره عقد ببرید، به آمریکا هم نمی‌توانید بگویید به زور رابطه خود را با ما خوب کنید. او هم باید بخواهد.

به خاطر حفظ این جایگاه در خصوص ارتباط با آمریکا مانع تراشی نمی‌کنیم؟

خیر. همان طور که اشاره شد هر فرصتی که در این ۴۰ سال گذشته مسئولان جمهوری اسلامی داشتند و احساس می‌کردند ممکن است احتمال خفیفی برای کاهش تنش و بهبود روابط با آمریکا وجود داشته باشد، استفاده کردند. اینکه رابطه ایران و آمریکا درست نشده به‌خاطر ما نیست. تقصیر ما نیست که ترامپ از برجام خارج شد. تقصیر ما نیست که کنگره آمریکا با ما دشمنی خونی دارد. تقصیر ما نیست که هر مشکلی که آمریکایی‌ها در منطقه دارند به ما نسبت می‌دهند. این مشکل خودشان است. آنها سعی کردند عقلانی با آمریکا برخورد کنند، مشکل ما نیست که آمریکایی‌ها عقل ندارند و کارهایی انجام می‌دهند که به ضرر خودشان تمام می‌شود.

برخی از داخلی‌ها معتقدند با توجه به اینکه کنگره آمریکا و آنهایی که گرایش بیشتری به رژیم اشغالگر قدس دارند و درواقع رژیم صهیونیستی، خواهان عدم ارتباط ایران و آمریکاست، اتفاقا ایران و آمریکا باید مرتبط باشند و اینکه اگر ما ضد رژیم صهیونیستی هستیم باید با آمریکا ارتباط داشته باشیم.

بله، این نکته درست است که هر زمانی رابطه ایران و آمریکا قدری به سمت مثبت شدن حرکت کرده لابی رژیم صهیونیستی و آقای نتانیاهو، موانعی ایجاد کرده‌اند. منتها ممکن است این موضوع اذهان عده‌ای را به این سمت ببرد که مشکل را با رژیم صهیونیستی حل کنیم تا اینها مانع ایجاد نکنند تا مشکل ما با آمریکا هم حل شود. این هم ممکن است منطقی نباشد تا زمانی که داشته باشد. اما خب در این میان نکاتی هم هست.

به طرف گفتند ازدواج کردی؟ گفت فعلا ۵۰ درصد ماجرا حل شده است، من آماده هستم ولی طرف مقابل آماده نیست! حالا ماجرای دولت کنونی با آمریکا هم همان داستان ازدواج است. در این طرف آقای روحانی، آقای ظریف و نزدیکان دولت خیلی آمادگی برای کاهش تنش و بهبود روابط داشتند و برای انعقاد برجام دو وسه هم آماده بودند، ولی آن طرف آمادگی نداشت و ندارد. خب به زور که نیست. همان طور که عروس رانمی‌توانید به زور به پای سوفره عقد ببرید، به آمریکا هم نمی‌توانید بگویید به زور رابطه خود را با ما خوب کنید. او هم باید بخواهد.

آمریکا با دین ما سر جنگ دارد یا خیر؟

فطعا، در آمریکا هم همه یک شکل فکر نمی‌کنند ولی بخش قابل توجهی از نخبگان سیاست خارجی آمریکا با اسلام اصول‌ا مشکل دارند چراکه احساس می‌کنند هر جای دنیا را می‌توانستند مدیریت کنند غیر از جوامع اسلامی! از این جهت معتقدند اسلام ویژگی‌هایی دارد که این ویژگی‌ها باعث می‌شود حضور و نفوذ آمریکا و قدرت آمریکا محدود شود.

ایران غیراسلامی هم می‌تواند دشمن آمریکا باشد.

این هم نکته‌ای است. برخی در داخل کشور فکر می‌کنند مشکل ما با آمریکا، سیاست خارجی جمهوری اسلامی است. از این جهت می‌گویند در حوزه هسته‌ای، آمریکایی‌ها را راضی کنیم، در حوز